

تشبیه تمثیل در شعر منوچهری

یحیی طالبیان

دانشیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده:

درسراغاز این مقاله بر تعاریف تشبیه تمثیل در آثار بلاغی مروری می‌شود، آنگاه زیباییهای شعر منوچهری با بهره‌گیری از این شگرد از جمله در تصویر «شب» نموده می‌شود و همین تصویر در شعر منوچهری و ناصر خسرو از دید ضوری و معنایی مقایسه می‌شود.

نگریستن به تمثیل از دیدگاهی دیگر نیز ادامه مطلب است. در این نگاه از بعضی از نمونه‌های تشبیه استدلالی و اسلوب معادله که از ویژگیهای سبک هندی شمرده شده، در شعر منوچهری مواردی ارائه می‌گردد:

شعر ناگفتن به از شعری که گویی نادرست / بچه نازادن به از شش ماهه
بفکنندن جنین (د.ص. ۹۰)

به کار برد این تشبیهات در ساخت نحوی متفاوت و تاثیر آن در برجسته‌تر کردن کلام اشاره می‌رود.

رابطه تشبیه تمثیل و استعاره مرکب و ضرب المثل یادآوری می‌شود و نمونه‌هایی از شعر منوچهری ارائه می‌گردد:

نام خرد و فهم نکو ماز تو بردیم / انگورزانگور برد رنگ و به از به
(د.ص. ۹۹)

و سرانجام بابت دزبارة رابطه تشبیه مرکب به مرکب و تمثیل و شواهد آن در شعر منوچهری بویژه آنجا که این توصیفها با تشبیه تفضیل و مشروط همراهند، مقاله پایان می پذیرد.

در نامیدن تشبیه به این نام، همه اهل بلاغت اتفاق نظر ندارند و در تعریف این نوع نیز هر کدام به سویی گراییده اند. سکاکی تشبیه تمثیلی را نوعی می داند که وجه شبه، وصف غیر حقیقی باشد و از امور متعدد برگرفته شده باشد. (۱)

بعضی فقط گفته اند که، در تشبیه تمثیل، وجه شبه، صفتی است که از امور متعدد انتزاع شده است. (۲) با اتکاب این نظر، تشبیه مرکب به مرکب، نوعی تشبیه تمثیل است. در شعر منوچهری، کاربرد هیأت های برگرفته از اشیاء متعدد و آمیختن و تشبیه آنها به یکدیگر، نسبت به دوره گذشته شعر فارسی بیشتر است. نمونه پرآوازه ای از این نوع، با ابیات ذیل آغاز می شود.

شبی گیسو فروهشته به دامن پلاسن معجر و قیرینه گرزن
به کردار زنی زنگی که هر شب بسزاید کودکی بلغاری آن زن
کنون شویش بمرد و گشت فرتوت وزین فرزند زادن شد سترون

(د.ص ۸۶)

منوچهری در شباهت های متعدد که بین شب و زن یافته است؛ ابتدا شب را در هیأت زنی پنداشته که گیسوان خود را به دامن ریخته و سراندازی سیاه رنگ و تاجی قیرین بر سر گذاشته است. کار او زادن است، اما اکنون فرزندی نمی زاید، چون شویش مرده است. با این همه شباهتها، منوچهری سیاهی در سیاهی را در ذهن تداعی می کند و امور متعددی را به خدمت می گیرد تا ظلمت این شب سیاه و سکوت و خاموشی را تداعی کند.

نگرش کلی منوچهری نسبت به شب، کم کم فروکش می کند و ذهن شاعر متوجه پدیده های دیگری می شود، اما باز هم توصیف شب همان است. پروین در این شب، همچون منیژه بر سر چاه است و چشمان شاعر، بیژند که روشنی را در سیاهی مجسم می کنند و بهره بهینه و زیبایی را از

داستان اساطیری بیژن به ارمغان می‌آورد و باز این تشبیه به کمک همان هیأت گوناگون شب و زن می‌آید تا اجزای دیگر همان پدیده‌ها را توصیف کند. شاعر دامغان، بیشتر به آمیزه‌ای از پدیده‌ها می‌اندیشد. اوگردش بنات النعش را به دور قطب، چون دوران فلاخن در دست مرد چپ دست می‌بیند، اما در دل این شب تار، بارقه‌ای از امید، برآمدن خورشید را نوید می‌دهد.

سر از البرز بر زد قرص خورشید چو خون آلوده دزدی سر زمکن
بادی از دور می‌رسد و ابرسیاهی را با خود به ارمغان می‌آورد:

برآمد زاغ رنگ و ماغ پیکر یکی میغ از ستیغ کوه قارن
چنان چون صد هزاران خرمن‌تر که عمدا در زنی آتش به خرمن
بجستی هر زمان زان میغ تیغی که کردی گیتی تاریک روشن
چنان آهنگری کز کوره تنگ به شب بیرون کشد تفسیده آهن

(د.ص ۸۶)

توصیف ابر، در آثار فرخی نیز وجود دارد، اما همه تشبیهات منوچهری، زاده تخیل اوست و لطف و تازگی طراوت و دلنشینی آنها، دیگر است. گویی نگارگری، چندین تصویر نگارنگ را در چشم‌سرس ماقرار می‌دهد.

شب در شعر منوچهری، عادی و ساده و سطحی است و شاعر ورای ظاهر به چیزی نمی‌اندیشد و دریافتی ندارد. با مقایسه تصویر شب از دیدگاه منوچهری و از منظر ذهن معنی یاب ناصر خسرو، به نتایج متعددی دست می‌یابیم. ناصر خسرو شب را به دریایی قیزگون مانند می‌کند و فلک را به نسرین‌هایی که برگهای آنها نیل اندود است. همه جا را سکوت و خاموشی فرا گرفته و دنیا روی خود را با قطران شسته، همچون قومی مدهوش و سودایی که بهتی عجیب بر آن حاکم است؛ صفرای صبح هم نمی‌جنبند تا شب ظلمانی را به پایان برساند، اما در این شب تاریک چشم دل شاعر بیناست و می‌گوید:

کواکب را به چشم سرهمی دیدم چو بیداران به چشم دل نمی‌دیدم یکی بیدار بینایی
در این دل سیاهی عاشقان نور همانند زهره، زلیخا و انور و وجود یوسف را طلب می‌کنند:

چو در تاریکچه یوسف، منور مشتری در شب دروزه ره بماند زرد و حیران چون زلیخایی (۳)

منوچهری از شب می گوید و ناصر خسرو نیز شب را توصیف می کند. منوچهری به انتظار صبح است، اما صبحی که به درگاه ممدوح برسد و مغتنم گردد. در حالیکه ناصر خسرو به انتظار صبحی نجات بخش است که بر شب چیره شود، همچون حقی که باطل را زمینگیر می کند. به این جهت، توصیف شب برای ناصر خسرو، مقدمه ای است تا سخن را به اوضاع زمانه بکشاند و در حقیقت او درورای ظاهر، به شب می اندیشد، گویی او شب را نمادی از حاکمیت و تسلط ترکان عامل دستگاه خلافت بغداد می داند که سایه ستمگرانه خود را بر همه جا گسترده اند و بار دیگر گریزی می زند و عالم را به دریا تشبیه می کند و با تشبیهی تمثیلی، مشروط و تفضیلی می گوید:

یکی در باست این عالم پر از لولوی گوینده اگر پر لولوی گویا کسی دید دست گویایی
 زمانه است آب این دریا و این اشخاص کشتیها ندید این آب و این کشتی مگر هشیار بینی (۴)

بینایی باید تا در دل شب تار، توصیف عالم پر از اجناس و انواع گوناگون را بشنود و راهی به سوی نجات کشتی عالم از گرداب جور بیابد و ریسان و سران دین دنیا را ببیند که بسان گرگان و باد پیمایان به جان مردم افتاده اند و فقیهانی که کثرت استفاده از مال وقف، سر استر آنها را چون جوزا، فربه کرده است. بی دانشانی که در منبر، ادعای قسطایی دارند و در حالیکه از مغز ترب هم تهی ترند. در چنین شبی فریاد ناصر خسرو بلند است:

کجا باشد محل آزادگان را در چنین وقتی که برهرگاهی و تختی نشسته میر و مولایی (۵)

به این ترتیب، شب، در کمال هنرمندی، به دریا تشبیه شده است، اما توصیفی هدفدار که از معنای اول به عالم و دریایی سخن گو که افسان است، می پیوندد و به حقیقت، شب رمزی است از حکومت ظلم و جهل و ستم که آزادگان را اسیر خود کرده است و باشد که به پایان رسد و سپیده دمی درخشنده، چون عنقایی یا قوتین از پرده درآید.

باری، برتری هنر منوچهری، در ظهور پرده های رنگارنگ خیال آشکار است، اما تصویر به خاطر تصویر آفریده شده است و یا به خاطر ممدوح و لذت

و رضایت وی، اما تصویر ناصر خسرو در خدمت بیان ارزشی والا و هدفی متعالی قرار گرفته است.

تمثیل

خواجه، در اساس الاقتباس، تمثیل را استدلال نام نهاده است و می گوید: "استدلال چنان بود که از حال یک شبیه بر حال دیگر شبیه دلیل سازند." شبلی نعمانی نیز، تمثیل را استدلال می خواند و می گوید: "طرز استعمال قوه تخیل غیر از طرز استدلالی است که عموماً معمول و متداول باشد." (۶).

تمثیل محور خصایص سبک هندی است که تحت عنوان اسلوب معادله هم از آن یاد می کنند. اما این شیوه در شعر شاعران کهن، از جمله فرخی و منوچهری، نیز دیده می شود. در ابیات ذیل از حال مصراع دوم، بر حال مصراع اول استدلال می شود؛ استدلالی که با استدلال منطقی تفاوت دارد.

حاسدم برمن همی پیشی کن داین زو خطاست بفسرد چون بشکفد گل پیش ماه فرودین
حاسدم خواهد که او چون من همی گردد به فضل هر که بیماری دق دارد کجا گردد سمین
حاسدم گوید چرا برمن به یک گفتار من گوژ گشتی چون کمان وتیر گشتی در کمین
گوژ گشتن با چنان حاسد بود از راستی باز گونه، راست آید نقش گوژاندرنگین
شعر ناگفتن به از شعری که گویی نادرست بچه نازادن به از شش ماهه بفرکندن جین
(د.ص ۹۰)

استدلالهای شاعرانه، تنها در ساخت نحوی واحد نیست، بلکه به صورتهای دیگری نیز جلوه می کند، گاه مصراع دوم استدلالی برای مصراع اول است و گاه بالعکس و زمانی ساخت جمله استدلالی به صورت امری یا پرسشی و یا خبری است. از جمله در بیت ذیل، استدلال، جمله پرسشی است.

شعر من ماء معین و شعر تو ماء حمیم کس خورد ماء حمیمی تا بود ماء معین؟ (۷)

جمله پرسشی مصراع دوم که مفید معنای نفی است، استدلال بر شباهت میان شعر و آب گوارا است و حاصل آن که، شاعر شعر خود را به آب گوارا و شعر حاسد را به آب متعفن تشبیه کرده است و در ادامه می گوید: تا آب گوارا باشد کسی آب جهنمی نمی نوشد. این مطلب استدلالی است که بر تشبیه شاعر مهر تأکید و تأیید می زند.

در بیت ذیل جانشینی تمثیل در جمله خبری را شاهد هستیم.

از منفعت دریا و ز مردم دریا بسیار که و پیش خرد منفعتش مه

(د.ص ۹۹)

در باره گونه‌های تشبیه تمثیل و نظریات گوناگون در این باب بحث شد. لازم است رابطه تشبیه تمثیل با استعاره تمثیلی و تمثیل و مثل روشن شود. در تشبیه تمثیل، طرفین تشبیه در کلام حضور دارند، همانطور که بعضی علمای بلاغت و از جمله ابن اثیر، تشبیه و تمثیل را یکی دانسته‌اند و فرقی بین آن دو قایل نیستند. (۸) اما گاه فقط مشبه به آورده می‌شود و بر حال مشبه دلالت می‌شود. در این مرز، تشبیه، به ساحت استعاره وارد می‌شود. اگر وجه جامع نیز از امور متعدد انتزاع شده باشد، به آن استعاره مرکب یا استعاره تمثیلیه یا تمثیل بروجه استعاره گویند و استعاره تمثیلیه را، در صورتی که استعمالش در معنی استعاری جاری و شایع باشد، مثل می‌نامند. (۹)

منوچهری در شمار نخستین کسانی است که استعاره‌های تمثیلی را به کار برده‌اند. گونه‌ای از استعاره که در گذر زمان شهرت پیدا کرده و به سرحد شیاع رسیده است. از جمله در بیت ذیل از حال رنگ بردن انگور از انگور و به از به، بر حال ممدوح خود استدلال کرده است.

نام خرد و فهم نگر ماژ تو بردیم انسانی و ما انگور ز انگور برد رنگ و به از به

(د.ص ۹۹)

مصراع دوم این بیت، در گذر زمان به صورت مثل درآمد است و سخن سرایان همزمان و بعد از منوچهری، این مثل را در کلام خود به کار برده‌اند. نظامی گوید:

مکن با بد آموز هرگز درنگ که انگور نگیرد ز انگور رنگ. (۱۰)

گاه این مثل به صورت "آلوجه به آلو نگر درنگ برآرد" رخ نموده است. زمانی نیز نشانی از الفاظ این دو مثل در کلام دیده نمی‌شود، اما همان معنی در ذهن تداعی می‌شود. سنایی گوید:

با بدان کم نشین که درمانی خوبذیر است نفس انسانی (۱۱)

منوچهری، میراث گرانبهایی از مثلها به یادگار گذاشته است که استقصای کامل آنها

خود به مجالی دیگر نیازمند است و از جمله آنهاست:

زآنکه زلفش کژدمست و هرکه را کژدم گزید مرهم آن زخم را کژدم نهد کژدم فسای
(د.ص ۱۰۶)

دل جراحت کردش آن زلفین چون زلفیش را بر جراحات بر نهی راحت پدید آرد خدای
(د.ص ۱۰۶)

راحت کژدم زده کشته کژدم بود / می زده راهم به می دارو و مرهم بود (۱۲)
(د.ص ۱۷۹)

یادآور می شود که اصطلاح تمثیل، در حوزه دیگری و در معانی متفاوت کاربرد دارد. از آن جمله می توان گفت که تمثیل به طور کلی، حکایت یاداستان کوتاه یا بلندی است که فکر یا پیامی اخلاقی، عرفانی، دینی، اجتماعی و سیاسی و یا جز آن را بیان می کند. (۱۳) در اینجا فکر، مشبه و داستان، مشبه به است. این مقوله از بحث ما خارج است. شعر منوچهری از این گونه تمثیلهای خالی است.

توصیفهای تلفیقی و ترکیبی

درنگاهی دیگر به تشبیه مرکب به مرکب که حاصل صور بیانی تلفیقی و چند گانه است؛ بعضی از تشبیهات مرکب به مرکب و یا حتی مفرد به مرکب را می توان در ردیف تشبیه تمثیل به شمار آورد و شاید بتوان گفت که هر تشبیه تمثیلی مرکب است و بعضی از تشبیهات مرکب که خود حاصل پیوند چندین عنصر ساده و سرشتن آنها در هیأتی کلی است؛ می توانند تشبیه تمثیل قلمداد گردند.

با این دیدگاه تصویرهایی که منوچهری در توصیف طبیعت آفریده، بیشتر شگردهای بیانی را به خدمت گرفته است. گاه تشبیهی مقدمه استعاره می شود و به کمک استعاره، اسناد مجازی رارقم می زند و یا اسنادهای مکرر، با همه عناصر طبیعت سخن می گوید و بدانها جان می بخشد و با ترنم دلنواز آنها، خواننده را در احساس خود شریک می کند. در بیشتر عناصر بیانی، صنعتی از محسنات کلام، چه لفظی و چه معنایی، جلوه گری می کند و به زیبایی کلام می افزاید. در نظر منوچهری آسمان به شکل خیمه ای جلوه گری می کند که پارچه آن از بیرم و دیبای کبود است و عمود

این خیمه از ساقه گلها فراهم آمده است.

آسمان خیمه زد از بیرم و دیبای کبود میخ آن خیمه ستاک سمن ونسترنا تصویر خیمه برای آسمان، در شعر شاعران دوره آغازین دیده نمی شود، اما در شعر فرخی این تصویر وجود دارد. بوستان به بتخانه فرخار تشبیه شده است و مرغان بت پرست و گلبنان بتند. در این تشبیه، هر چند عناصر متعددی وجود دارد و هر یک از تشبیهات به صورت جداگانه قابل تصور هستند، اما ارتباط آنها، در انتزاع یک تصویر کلی و مرتبط باهم و تناسب و تناظر آنها، غیر قابل انکار است. شاعر به عناصر طبیعت، اسنادهای انسانی می دهد. مقدمه این اسنادهای مجازی در همین بیت فراهم آمده است.

بوستان گویی بتخانه فرخار شده ست مرغان چون شمن و گلبنکان چون وثنا

برکف پای شمن بوسه بداده و شنش کی وثن بوسه دهد برکف پای شمن

شاعر، مرغ را شمن و گلبن را وثن دانسته است و به یاری استعاره از بت پرستی مرغ در قالب استفهامی انکاری، اظهار شگفتی کرده است. در ادامه توصیف نو بهار بهشت آسا، شاعر کبک را لباس خز می پوشد، نارو در پرده راست می نوازد و قمری بر شاخ نارون در پرده ای از پرده های موسیقی به نغمه سرایی مشغول است. فاخته تردستی می کند و با جلوه و بازتاب گل بر همه عناصر طبیعت، اگر اهرمن نزد کسی آید، از پری باز شناخته نمی شود (۱۴) و گاه تشبیه به ساحت تفضیل راه پیدا می کند.

نرگس تازه چو چاه ذقنی شد به مثل اگر بود چاه ز دینار و ز نقره ذقنا

تشبیه تفضیل با شرطی همراه است و در شرط نیز، استعاره هایی چون مهره های یاقوتین، نشانده شده است. جلوه شرط، وقتی به اوج خود می رسد که به صورت پرسش انکاری طرح می شود و پاسخ آن تأکید بیشتر یا تأیید ادعای خیالی شاعر است.

شاعر، در تجسم لاله به صورت زرین قدحی که به کف بتی سیمین دارد، از عنصر رنگ و شکل بهره گرفته، در تصویر نرگس به هیأت چراغی که در میان پرن روشن است، از عنصر شکل، رنگ و نور، سود جست است. رنگ یاسمن سرخ، ارغوان و لاله نیز، در بهشت خیالی شاعر، به رنگ ستارگان آسمان مانند شده است که

هر لحظه به شکلی جلوه‌گرند و به رنگی رخ می‌نمایند. و به همین لحاظ می‌توان گفت که شرط و عکس و تفضیل گاه همگی به کار تلیفیک خیالهای گوناگون می‌آیند و او را در نوآوری تشبیهات یاری می‌رسانند.

نتیجه‌گیری:

بنا بر این تعاریفی که از تشبیه تمثیل از دیدگاه‌های گوناگون از نظر علمای بلاغت گذشته، بر اساس طبقه‌بندی انواع شگردهای شاعران برای بیان تعابیر و مضامین متنوع شاعرانه بوده است. بر همین مبنا هم بیشتر مصادیق تشبیه تمثیل در شعر منوچهری دیده می‌شود.

در این مقاله شواهدی از تشبیه تمثیل در شعر منوچهری از رایه و با مقایسه تصویر شب در شعر منوچهری و ناصر خسرو، به تفاوت این دو، از جهت صوری و معنایی اشاره رفت. با رایه نمونه‌هایی روشن شد که تمثیل طبق تعریف خواجه نصیر در شعر منوچهری هم مصادیقی دارد و اسلوب معادله هم تنها ویژگی سبک هندی نیست، بلکه در گذشته و از جمله در شعر منوچهری به چشم می‌خورد.

هنر منوچهری در این تمثیلهای، کاربرد آنها در ساختهای نحوی متفاوت و همراهی آنها با آرایه‌های دیگر است.

بعضی از تشبیهات مرکب به مرکب منوچهری در ردیف تشبیه تمثیل به شمار آمد. رابطه تشبیه مرکب به مرکب و تشبیه تمثیل و استعاره مرکب و ضرب المثل با رایه نمونه‌هایی از شعر منوچهری روشن شد.

و سرانجام می‌توان گفت هنر شاعری منوچهری آمیختن چندین عنصر رنگارنگ در هیأتی توصیفی / تلیفیکی است و همه اینها با به کارگیری الفاظی روان و شیوا و بیانی گویا فراهم آمده است.

یادداشتها و منابع

- ۱- سکاکی، ابویعقوب، مفتاح العلوم، حواشی: نعیم زر زور، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۰۷، ص ۳۴۶.
- ۲- الف: تفتازانی، سعدالدین، مختصر المعانی، چاپخانه افست مصباحی، تهران، بی تا ص ۴۵.
- ب: رجایی، محمد خلیل، معالم البلاغه، انتشارات دانشگاه شیراز، شیراز، ۱۳۵۳، ص ۸۷.
- ۳- ناصر خسرو قبادیانی، دیوان، چاپ سید نصر... تقوی، دنیای کتاب، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۷، ص ۴۵۶.
- ۴- همان ص ۴۵۷.
- ۵- همان ص ۴۵۸.
- ۶- شفیعی کدکنی، محمدرضا، صورخیال در شعر فارسی، انتشارات آگاه، چاپ سوم، تهران، زمستان ۱۳۶۸، ص ۸۴.
- ۷- منوچهری دامغانی، دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، انتشارات زوار، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۰، ص ۱۷۲.
- ۸- ابن اثیر، المثل السائر، ج ۱، قدّمه و علّق علیّه، دکتر احمد الحوفی و دکتر بدوی طبانه، دار نهضه مصر، قاهره (بی تا) ص ۱۱۶.
- ۹- تجلیل، جلیل، معانی و بیان، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۹، ص ۶۸، ۶۹.
- ۱۰- دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم، ج ۱، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، تهران، ۱۳۶۳، ص ۴۱.
- ۱۱- همان ص ۳۰۸.
- ۱۲- منبع شماره ۷، ص ۱۱۴ ب ۱۵۲۷، ص ۲۰۴ ب ۲۷۳۱، ۲۷۲۶.
- ۱۳- پورنامداریان، تقی، رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۴۶، ص ۱۱۹ و منبع شماره ۶، ص ۸۶.
- ۱۴- منبع شماره ۷ ص ۱۰۱.